

کاشمش

گلشن مهر شناسنامه گلستان است

دوشنبه ۱۸ فروردین ماه ۱۴۰۴ / سال بیست و ششم / شماره ۲۹۵۰ / صفحه ۲۵۰۰ تومان

ورزش گنبد کاووس
در گرداب تغییرات



۲

نوروز و جست و جوی سی مرغ
«یادداشت»



۳

رقص نخ و شانه مسابقه‌ای برای
احیای فرش ترکمن



۳

یادداشت اول

جنگ آب

■ با مسوولیت سر دیر

خبرهای قطع آب در استان یزد و جیره بندی آب نوشیدنی را لابد شنیده و یا خوانده اید، تصور اینکه این نزاع ها بر سر آب که بنیان اصلی زندگی در هر زیست بومی است به یزد و اصفهان و یکی دو استان دیگر ختم خواهد شد یک تصور غیر دقیق و نادرست است. وضعیت آب های زیر زمینی، استحصال غیر کارشناسی در دهه های اخیر، فرو نشست زمین، تغییر اقلیم و از همه اساسی تر ناتوانی مدیران در مدیریت منابع، چشم انداز تیره و تاری را در برابر ما گلستانی ها می گشاید و با ادامه این مسیر غیر علمی بدون هیچ تردیدی گلستان هم با بحران های دامنه داری مواجه خواهد شد و زیست بوم آن را غیر قابل سکونت خواهد کرد، به این خاطر اگر چه شاید در روزگاری شهروندان وقتی هشدارهای ورود ریزگرد داده می شد آن را جدی نمی گرفتند تا آن را به چشم در خانه هایشان دیدند، امروز هم نمی خواهند باور کنند که فرو نشست زمین در گلستان آمار فاجعه باری را نشان می دهد و باید در چند سال آینده منتظر تبعات آن بود. علاوه بر این افت کیفیت آبهای شیرین شهرستانهای غرب استان و شوره زار شدن بخشی از زمینهای زراعی به ما هشدار می دهد تا وقت برای تصمیم گیری هست سیاستهای نادرستی که مبتنی بر کشت محصولات پر آب است را با محیط زیست همراه گردد، زیرا هیچ عاقلی در کویر شالی نمی کارد و هیچ خردمندی آب و خاکش را این چنین دست اندازی نمی کند که ما کرده ایم. بحران از آنچه فکر می کنیم به ما نزدیکتر است. نگاهی به رودخانه های گلستان بیندازید تا ببینید رودخانه های فصلی آبی ندارند تا به کشاورزان بدهند، بنابراین تا آب شرب شهروندان هم دچار جیره بندی نشده است فکری کنید که فردا بسیار دیر است.



هوش مصنوعی در تنگنای قانون
روایت یک کارآفرین از چالش های نوآوری
« ۸ »



تعاونی سیب زمینی گلستان
متولد شد
« ۷ »



ادبیات
« ۴-۵ »

دیوار گرگان جهانی می شود



همچنین ۱۳۸ هکتار در بندر ترکمن و ۳۳ هکتار در آشوراده برای سرمایه گذاران در نظر گرفته شده است. بنا به گزارش دیگری مدیرکل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان از انجام ۹ میلیون و ۶۳۹ هزار و ۶۰۲ مورد بازدید از جاذبه های تاریخی، فرهنگی و گردشگری استان در ایام طرح نوروزی ۱۴۰۴ خبر داد. فریلون فعالی شنبه ۱۶ فروردین ماه ۱۴۰۴ با اعلام آخرین آمار بازدیدهای گردشگری از استان گلستان در ایام طرح نوروزی ۱۴۰۴ گفت: در مدت زمان اجرای طرح نوروزی از آغاز ۳۳ اسفندماه ۱۴۰۳ تا پایان ۱۵ فروردین سال جاری، در مجموع ۹ میلیون و ۶۳۹ هزار و ۶۰۲ بازدید از جاذبه های تاریخی، فرهنگی و گردشگری استان انجام شد. مدیرکل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی گلستان بابیان این که این آمار نشان دهنده رونق چشمگیر صنعت گردشگری استان گلستان در ایام تعطیلات نوروزی است، خاطر نشان کرد: شهرستان های گرگان، بندر ترکمن و گنبد کاووس به ترتیب با بیشترین بازدیدها در صدر قرار دارند. او افزود: به طور خاص، گرگان با یک میلیون و ۹۵۶ هزار و ۴۵۱ بازدید، بندر ترکمن با یک میلیون و ۷۱۰ هزار و ۵۸۸ بازدید و گنبد کاووس با یک میلیون و ۱۱۱ هزار و ۳۱۴ بازدید، به عنوان سه شهرستان پربازدید در نوروز ۱۴۰۴ شناخته شدند. فعالی همچنین اشاره کرد: در روز ۱۵ فروردین ۱۴۰۴، مجموعاً ۴۹۹ هزار و ۹۱۷ بازدید از جاذبه های تاریخی، فرهنگی و گردشگری استان ثبت شد.

یابد و سیستم حمل و نقل ریلی و جاده ای بهبود پیدا کند. ما معتقدیم گلستان پتانسیل تبدیل شدن به یک مقصد گردشگری را دارد و اگر تمام دستگاه های اجرایی استان در قالب کارگروهی کنار یکدیگر قرار بگیرند، این فرصت ایجاد خواهد شد. فعالی افزود: استان گلستان در مقایسه با استان های مقصد از زیرساخت های بسیار کمتری برخوردار است. به طور مثال، ۵۴ درصد از هتل های کشور در خراسان رضوی و شهر مقدس مشهد قرار دارد. این در حالی است که در کل استان گلستان تنها ۴۶ هتل وجود دارد. مدیرکل میراث فرهنگی گلستان در خصوص شرایط احیای گردشگری در آشوراده گفت: احیای گردشگری آشوراده تنها با بازگشت روستاییان به آشوراده و ایجاد امکان رفاهی لازم انجام خواهد شد.

مدیر کل میراث فرهنگی گلستان با زیر ذره بین بردن ظرفیت های گردشگری استان گفت: مجموعاً ۹۳۷ واحد گردشگری در استان فعال است که ۲ هزار و ۸۹۷ اتاق، شامل ۱۲ هزار و ۳۰۰ ظرفیت اقامتی را فراهم کرده است. همچنین ۳۳ هزار و ۳۰۰ صندلی ظرفیت پذیرش رستوران های ما در ایام نوروز خواهد بود. ۱۴۲ مدرسه نیز شامل ۲۴۰ کلاس ویژه، ۵۴۹ کلاس الف و ۲۹۱ کلاس ب با ظرفیت ۱۲ هزار نفر در نظر گرفته شده است. وی با مقایسه شرایط اقتصادی گلستان با میانگین کشوری عنوان کرد: میانگین تولید ناخالص ملی در کل کشور ۵۱ است. در حالی که این رقم در گلستان ۱۱ است. برای رسیدن به میانگین کشوری نیاز است تا شرایط برای زیرساخت ها فراهم شود، تعداد پروازها افزایش

مهران موذنی- پرونده ثبت جهانی دیوار بزرگ گرگان در لیست ذخیره قرار گرفته است. در تلاش هستیم که طی ۲ سال آینده این بنا را به ثبت جهانی برسانیم. مدیرکل میراث فرهنگی گلستان در نشست خبری با صاحب رسانه با اعلام این مطلب گفت: هم اکنون در حال آماده سازی پرونده ثبت جامع و ایجاد سایت موزه هایی برای دسترسی به دیوار بزرگ گرگان هستیم. یکی از مباحث مطرح در مورد دیوار بزرگ گرگان این است که بخشی از این دیوار در داخل خانه های مردم قرار دارد. به طوری که روی سایت تاریخی ساخت و ساز صورت گرفته است. از این رو، ما به مشارکت مردم در حفظ و نگهداری این دیوار نیاز داریم. فعالی عنوان کرد: مجموعاً ۱۵۳ پروژه گردشگری در استان شامل هتل ها، مهمانسراها، اقامتگاه های بوم گردی و سفره خانه ها در حال اجراست که پروژه شهر دریا و ۳ هتل ۵ ستاره در گرگان از جمله این پروژه ها هستند. وی در خصوص افزایش سرمایه گذاری در استان ابراز امیدواری کرد و گفت: برای احیای هر چه بهتر بافت تاریخی گرگان، بسته های حمایتی برای سرمایه گذاران در نظر گرفتیم و امتیازاتی چون کاربری مناسب، کمک بلاعوض و تسهیلات با اولویت به آن ها می دهیم. در حال حاضر نیز چندین پروژه از سوی سرمایه گذاران بخش خصوصی در دست اجراست و در همین مسیر قرار دارد. با اجرا شدن این پروژه ها، شرایط ما در میراث فرهنگی بهبود خواهد یافت.

ورزش گنبد کاووس در گرداب تغییرات

شهرداری گنبد کاووس هم، تغییر زودهنگام مدیریت اداره ورزش و جوانان این شهرستان مرزی را غیرمنطقی و آسیب‌زا دانست. مسعود پیروزی بابیان اینکه در هیچ یک از عرصه‌های ورزش، شهرستانی، استانی، کشوری و جهانی در عرض هفت سال هشت مدیر انتخاب و عزل نمی‌شوند، گفت: تغییرات زودهنگام مدیران ورزش گنبد کاووس طی هفت سال گذشته بزرگترین ضربه را به ورزش این شهرستان وارد کرده است. پیروزی با تأکید بر ضرورت عدم دخالت افراد سیاسی و غیرورزشی در انتصاب هیات‌های ورزشی در گنبد کاووس، اضافه کرد: تغییر روسای هیات‌های ورزشی از اختیارات قانونی رییس اداره ورزش و جوانان است و نباید دیگران در آن دخالت کنند. وی ادامه داد: با تغییر زودهنگام مدیریت ورزش گنبد کاووس بسیاری از کارها نیمه کاره رها شده و موجب یاس و ناامیدی در ورزشکاران ایجاد می‌شود زیرا تا مدیر جدید بخواهد با ظرفیت‌ها و مسائل و مشکلات ورزش این شهرستان آشنا شود برکنار شده و جای خود را به مدیر بعدی می‌دهد و همین تسلسل باطل ادامه می‌یابد و بیشترین ضرر را به ورزش گنبد کاووس وارد می‌کند. مدیرکل ورزش و جوانان گلستان، مهمترین دلیل برکناری مدیران ورزش در گنبد کاووس را عدم برآورده کردن انتظارات سازمانی اعلام کرد و گفت: گنبد کاووس از شهرستان‌های مهم در ورزش استان و کشور در حوزه قهرمان پروری است. قاسم برزمینی افزود: مدیران انتخابی برای اداره ورزش و جوانان گنبد کاووس طی سال‌های اخیر با وجود داشتن تجربیات لازم انتظارات را برآورده نکردند. وی اضافه کرد: تغییر مدیران اداره ورزش و جوانان گنبد کاووس بامشورت مدیران ارشد این شهرستان انجام می‌شود. برزمینی ادامه داد: برخی از این افراد، به عنوان سرپرست مشغول به کار شده بودند که با ناتوانی در عمل به تکالیف ابلاغی، جای خود را به مدیر بعدی دادند و نمی‌توان آنان را در قالب مدیران قرار داد. مدیریت ورزش گنبد کاووس، حالا بیش از هر زمان دیگری به یک معما شبیه است؛ معیایی که حل آن به دست مدیران ارشد شهر و استان است. آیا بازگشت ساسان معین، آرامش را به این عرصه بازمی‌گرداند یا تنها پرده‌ای دیگر از این نمایش پرهیاهوست؟ ورزش‌دوستان گنبدی منتظرند تا ببینند آیا روزی این چرخ‌وفلک متوقف می‌شود و ثبات، بار دیگر به خانه عنکبوتی ورزش این شهر بازمی‌گردد یا نه.



است؟ تغییرات زودهنگام مدیریت ورزش گنبد کاووس صدای برخی هیات‌های ورزشی این شهرستان را نیز درآورده و آنها معتقد که عمر پایین مدیران بیشترین آسیب را به هیات‌های ورزشی وارد می‌کند. رییس هیات ورزش‌های جانبازان و توان‌یابان گنبد کاووس در این خصوص گفت: شایسته این شهرستان با ظرفیت بالا و افتخارات قابل توجه در رشته‌های گوناگون ورزشی نیست که مدیریت اداره ورزش و جوانان آن عمر چند ماهه داشته باشند. فرشید عاشوری افزود: تغییر زودهنگام مدیریت ورزش در گنبد کاووس سبب از هم پاشیدگی ورزش این شهرستان شده و هیات‌ها را در برنامه‌ریزی و پیگیری مسائل مرتبط با هیات و ورزشکاران سردرگم کرده است. وی اضافه کرد: بارها شاهد بودیم برخی اقدامات و پیگیری‌های هیات که با همراهی رییس اداره ورزش و جوانان در آستانه نتیجه گرفتن بود با تغییر زودهنگام مدیران تکلیف رها شد و مدیر بعدی یا اعتقادی به موضوع نداشت تا پیگیری آن را مضمول زمان می‌کرد. عاشوری که از مربیان تیم والیبالیان نشسته گنبد کاووس هم است، ادامه داد: ماه‌هاست با همراهی رییس اداره ورزش و جوانان، پیگیری مطالبات بازیکنان تیم والیبالیان نشسته این شهرستان از شهرداری بودیم که متاسفانه مدیر عزل شد و ما باید دوباره این موضوع را اول با رییس جدید دوباره پیگیری کنیم. مربی تیم بدمیتون

هیات سوارکاری، قربانی این میدان شد. جواد عجم نیز از فشارهای فرماندار و تعجیل مدیرکل سخن گفت اما آخرین پرده این نمایش، عزل حاجی‌آبادی بود که شایعات، آن را به برکناری نوره محمد کریمی، رییس هیات سوارکاری ربط می‌دهند. برکناری کریمی که در ۱۸ آذر ۱۴۰۳ رییس هیات سوارکاری شده بود، چند روز قبل از پایان سال، جرقه آتش تازه‌ای بود. عبدالحمید آقارکاکلی نماینده گنبد کاووس در مجلس شورای اسلامی، از سفر حج عمره در اینستاگرام خود به سرپرست فرمانداری، استاندار و رییس هیات سوارکاری استان تاخت و این انتقاد، حاجی‌آبادی را به مسلخ برد. حالا احمد دستمرد، فرهنگی بازنشسته با سابقه فرمانداری، سکان هیات سوارکاری را به دست گرفته؛ انتخابی که موافقتش از تجربه مدیریتی او می‌گویند و مخالفتش به عدم تخصصش در این حوزه خورده می‌گیرند. این جنجال، تنها نمونه‌ای از آشوبی است که مدیریت ورزش گنبد کاووس را فلج کرده است. والیبالیان گنبد کاووس، با بیش از ۴۰۰ هزار نفر جمعیت، شناسنامه ورزش ایران است اما بی‌ثباتی مدیریتی، این شهر را از داشتن تیمی درخورد محروم کرده است. کارشناسان هشدار می‌دهند که این آشفتگی، نه تنها والیبالیان بلکه دیگر رشته‌های پرافتخار مانند بسکتبال را هم به حاشیه رانده. جامعه ورزش می‌پرسد: چرا ثبات، این نیاز حیاتی، از گنبد گریزان

نام گنبد کاووس در دنیای ورزش ایران با غرور و افتخار طنین‌انداز است، شهری که به پایتخت والیبالیان کشور شهره شده و قهرمانانش مدال‌های ملی و بین‌المللی را به ارمغان آورده‌اند اما پشت این شکوه، داستانی پر پیچ‌وخم از مدیریت ورزشی نهفته که به معمای چندمجهولی برای اهالی ورزش این دیار مرزی تبدیل شده است. به گزارش ایرنا، ثبات، واژه‌ای است که در سال‌های اخیر از اداره ورزش و جوانان گنبد کاووس گریزان بوده و جای خود را به تغییرات برق‌آسا و جنجال‌های بی‌پایان می‌دهد. دو دهه ۸۰ و ۹۰، دوران طلایی ثبات در مدیریت ورزش گنبد کاووس بود؛ زمانی که ابراهیم غفاری، تنها یک نام بر مسند ریاست این اداره بود اما این یکنواختی برای برخی خسته‌کننده شد و گله‌ها از طولانی شدن حضور او در محافل ورزشی بالا گرفت. غفاری رفت، اما آنچه پس از او آمد، نه آرامش که طوفانی از تغییرات بود. از ۱۵ بهمن ۱۳۹۶ تا امروز، در کمتر از هفت سال، هشت مدیر بر صندلی ریاست این اداره تکیه زده‌اند؛ از عمرهای کوتاه ۱۰۰ روزه تا دوره‌های کمی طولانی‌تر. ضرب‌المثل «نه به آن شوری شوره، نه به این بی‌نمکی» حالا ورد زبان ورزش‌دوستان گنبدی شده است. نخستین جانشین غفاری، محمدعلی رحیمیان بود که تنها پنج ماه و ۱۰ روز دوام آورد. پس از او، حجت‌الله یوسفی با سه سال و هشت ماه، طولانی‌ترین دوره مدیریت در عصر «پساغفاری» را رقم زد. اما این ثبات نسبی هم دوام نیاورد و علی عرفانیان با کمتر از ۱۰۰ روز حضور، جای او را گرفت. ساسان معین، چهارمین مدیر این چرخ‌وفلک، ۱۴ ماه بر مسند نشست و سپس جواد عجم با ۱۳ ماه آمد و رفت. اسماعیل حاجی‌آبادی، چهره‌ای نام‌آشنا از ورزش کشور، در شهریور ۱۴۰۳ سکان را به دست گرفت، اما هنوز شش ماه نگذشته بود که در آستانه سال نو، عزل شد. حالا ساسان معین، که دو سال پیش برکنار شده بود، بار دیگر به‌عنوان سرپرست بازگشته است. این چرخش‌ها، گنبد کاووس را به آزمایشگاهی برای آزمون و خطای مدیریتی تبدیل کرده است. چرا مدیریت ورزش در گنبد کاووس این چنین بی‌ثبات است؟ مدیران برکنار شده، انگشت اتهام را به سمت «سهم خواهی» نشانه رفته‌اند؛ از فشارهای درون گود ورزش تا دخالت‌های بیرون از آن. رحیمیان در مراسم خداحافظی‌اش فریاد زد: سهم خواهی بزرگ‌ترین مشکل ورزش گنبد است. من در برابر آن ایستادم و بهای سنگینی پرداختم. ساسان معین هم که با شعار مبارزه با فساد آمده بود، پس از تغییر رییس

کاهش ۲۰ درصدی سرقت‌های نوروژی در گلستان

شدند که این اعداد، حکایت از ضربات سنگین پلیس به شبکه‌های قاچاق دارد. سردار فاضل دادگر افزود: پلیس مبارزه با مواد مخدر گلستان هم در نوروژ بیکار ننشست و کشف ۲۲۶ کیلوگرم انواع مواد مخدر، دستگیری ۳۸۰ خرده‌فروش و جمع‌آوری بیش از ۲ هزار و ۲۲۴ معتمد متجاهر، نشان از عزم جدی برای پاکسازی استان از بالای اعتیاد دارد. وی اظهار کرد: با اقدامات مؤثر و آموزش‌های همگانی پلیس فتا، جرایم فضای مجازی در نوروژ ۱۴۰۴ با کاهش خیره‌کننده ۴۷ درصدی روبه‌رو شد که این موفقیت، نتیجه هوشیاری سایبری و همراهی مردم با هشدارهای پلیس است. فرمانده انتظامی گلستان ادامه داد: در حوزه جرایم اقتصادی، ۲۶ پرونده با ارزش ۲ هزار و ۶۱۰ میلیارد ریال تشکیل شد که نسبت به نوروژ گذشته ۱۴ درصد رشد نشان می‌دهد. این آمار، پیام روشنی به متخلفان اقتصادی دارد که گلستان جای امنی برای سودجویان نیست.



فرمانده انتظامی گلستان از کاهش ۲۰ درصدی سرقت‌ها و کشف ۹۰ درصد موارد وقوع در طرح نوروژی خبر داد و گفت: این آمار، گواهی بر هوشیاری و تعهد پلیس گلستان در حفاظت از اموال مردم است. به گزارش روابط عمومی، محمدسعید فاضل‌دادگر گفت: همچنین طرح انتظامی و ترافیکی نوروژ ۱۴۰۴ از ۲۵ اسفند در حوزه ترافیک و از ۲۹ اسفند در بخش امنیت کلید خورد که این طرح با بسیج تمام امکانات و نیروهای انتظامی، نظم و آرامش را به مردم و مسافران هدیه کرد و نتیجه آن، خیابان‌هایی امن‌تر و خانه‌هایی آرام‌تر در بهار گلستان بود. وی ادامه داد: نوروژ برای قاچاقچیان در گلستان هم فصل خوشایندی نبود و از ابتدای طرح تاکنون، ۱۸۲ پرونده قاچاق کالا با ارزش ۷۱۰ میلیارد ریال تشکیل شد که رشدی ۷۲ درصدی نسبت به سال قبل دارد. فرمانده انتظامی گلستان گفت: ۱۹۷ نفر در این راستا دستگیر و به مراجع قضایی تحویل



با هم این نگاه، سهروردی سی مرغ را چنان بازنمایی می‌کند که گویی پرتوی از فروغان فروغ پروردگار است و عطار، آن را پرتوی از ذات پروردگار می‌خواند.

پژوهشگر زبان و ادب فارسی

ز سی مرغ و زال، پر از داستان شد به بسیار سال. در شاهنامه، پی‌کار اسفندیار با رستم، ژرفای شکاف میان فر و ناسپاسی را آشکار می‌کند. گشتاسب از بیم تاج و تخت، اسفندیار را به جان رستم می‌اندازد. رستم زخم‌گین و آزرد از نبرد با اسفندیار به یاری سی مرغ از مرگ می‌گریزد و هم او، راز چیره آمدن بر اسفندیار را به رستم می‌آموزد. چیره شدن بر اسفندیار در فرجام، چیره شدن بر نیروی خودکامه است. فرهنگ ایرانی، سی مرغ، آن پرنده‌گوه پیکارجوی را پیش‌آهنگ نبرد با خودکامگی می‌شناساند. دریافت عطار از اندیشه‌ی سی مرغی، کارکرد گسترده‌ی آن را در میان توده‌ها بازمی‌نمایاند. پیش از او، شاعر گنجی در شرف‌نامه، شور و خروش مردم را به هنگام نوروز و جشن سده، بازنمایی کرده بود. عطار روند دوگانه‌ی از میان رفتن و بازنمایی مردم و سی مرغ را در کنش‌واکنش با هم می‌سراید. داستان سی مرغ، داستان خاکستری شدن و باز سر برآوردن پزندگانی است که یکان یکان، هیچ؛ اما در یگانه شدن، نیروی برانگیزنده‌ی خود را بازمی‌یابند. اگر نوروز، سراغاز دگر شدن نقش‌ها و رنگ‌ها است، شور دگر نمودن آن نقش‌ها با سی مرغ در میان همگان زنده می‌شود، و آنان را به تکان درمی‌آورد. گر نگشتی نقش پیرِ او عیان این همه غوغا نبودی در جهان

سیاسی امروز سنجیده است. در فرهنگ ایرانی از پی جمشید و نوروز به سی مرغ می‌رسیم. نوروز، نخستین روز بهاری، آن‌گاه برده‌مید که جمشید به یاری دیوان، تخت بر آسمان افراشت و، همی تافت از فرّ شاه کعبان. از پس سال‌ها و سال‌ها، مرگ اندر بارگاه جمشید راهی نداشت، تا این که، ز یزدان بپیچید و شد ناسپاس؛ و جز خویشتن را ارج ننهاد. ناگزیر فرّ گیتی‌فروز از او بگردید و کاستی پذیرفت. فرّ گیتی‌فروز با ناسپاسی فرمان‌روا در برابر یزدان سازگار نمی‌افتد. بر زمینه‌ی هم‌این ناسازگاری، شکافی سر باز می‌کند که اندیشه‌ی سی مرغی از آن می‌تراود. بر پایه‌ی رخ‌دادی باستانی که مهرداد بهار آن را بازمی‌گوید، کهن‌ترین نشانه‌ی جشن سال نو از به هم پیوستن الهی آب و خلیای باروری در آور (میان‌رودان) به جای مانده است. ایزد آب پس از آن که غول آب‌های شیرین را از پای درمی‌آورد، بر جای او می‌نشیند. جشن سال نو، برآمد خویش‌کاری ایزد آب، یا ایزدبانوی دایگی و مهرپانی است. در شاهنامه نیز سی مرغ، پرورنده‌ی زال است. خاندان سام و زال و رستم از پشت نریمان، همگی سی مرغی اند. سام هم‌این که درمی‌یابد، فرزندش سیه‌پیکر و موی سر چون سمن، زاده شده، به آشیانه‌ی سی مرغ می‌رود و زال نوزاد را به او می‌سپارد. زان پس، داستان‌های شاهنامه به‌ویژه در بخش پهلوانی، نشان سی مرغ را به آشکارگی بازمی‌تابند. سرانجام گیتی



نوروز و جست‌وجوی سی مرغ

هادی راشد

بن‌مایه‌ی نوروز را "نو" و "دیگر" شادگی می‌دانند، چنان که با بهار، بازگشت به رنگ‌ها و شکوفندگی، هم‌آهنگ است. یک نویسنده‌ی ایرانی، بازرایی نوروز جمشیدی را با نگاه به داستان پزندگان در منطق‌الطیر، نشانه‌ای از جست‌وجوی فرمان‌روا خوانده، و با اندیشه‌های

رقص نخ و شانہ مسابقه‌ای برای احیای فرش ترکمن

هنوز صادرات مستقیم از گلستان به گوش جهانیان نرسیده و بازرگانان دیگر استان‌ها، این گنجینه را به نام خود به دنیا عرضه می‌کنند. فرش دستباف ترکمن، که در سال ۱۳۹۰ ثبت ملی شد، تابلویی زنده از فرهنگ و هویت این قوم است. بیش از ۸۱۱ طرح و نماد، از ماری گل و ناب گل تا قوش گل و آوگان گل، در این بافته‌ها جان می‌گیرند. طرح‌های هندسی و شکسته، شبیه به نقش‌های بخارایی، با کتیبه‌ها و قاب‌های لوزی‌شکل، امضای ترکمن‌ها بر این هنر است. رنگ‌های سنتی چون قرمز لاک‌ی، آبی سرمه‌ای و سبز پرنیگ، حالا با طوسی، دارچینی و طلایی آمیخته شده‌اند تا این فرش‌ها، هم‌چنان با زمانه هم‌قدم بمانند. صحنه با تأکید بر پیشینه درخشان فرش ترکمن و تأکید بر نیاز این هنر به سرمایه‌گذاری معتقد است: این مسابقه می‌تواند جرقه‌ای برای احیای جایگاه بین‌المللی این هنر باشد. وی ادامه داد: ما شهره جهانی داریم اما هنوز راه درازی برای صادرات مستقیم در پیش است و این رویداد، نه‌تنها فرصتی برای جوانان که بستری برای نمایش زیبایی‌های فرش گلستان به سرمایه‌گذاران و دوستداران هنر در سراسر جهان به شمار می‌رود.



کوچک و بزرگ، از ۶۰ کارگاه غیرمتمرکز گرفته تا یک کارگاه متمرکز. تولیداتشان متنوع است؛ ۶۸ درصد ریزبافت، ۲۰ درصد گبه، ۱۰ درصد درشت‌بافت و ۲ درصد تابلوفرش. سالانه بیش از ۴۰ هزار مترمربع فرش از دل این کارگاه‌ها بیرون می‌آید، اما

جوانان کاشته‌اند. حالا وقت برداشت این محصول است؛ رقابتی که می‌تواند نسل جدیدی از بافندگان را به صحنه بیاورد. در گلستان نزدیک به ۳۰ هزار نفر با سوزن و نخ، زندگی می‌بافند؛ پنج هزار نفر زیر چتر بیمه قالی‌بافی و بقیه در کارگاه‌های

شهرستان‌های گلستان سر بزنند و نام خود را در این رویداد ثبت کنند. از گرگان و گنبدکاووس گرفته تا آق‌قلا و مراوه‌تپه، هنرستان‌های فرش دستباف و دانشکده فنی و حرفه‌ای کوثر گنبدکاووس، سال‌هاست که بذر این هنر را در دل

جای جای گلستان با هنر و سنت در تاروپود زندگی گره خورده و در این راستا قرار است برای اولین بار رقابت جذاب و نوآورانه بافت و طراحی فرش ویژه جوانان زیر ۳۰ سال برگزار شود که نه‌تنها فرصتی برای درخشش استعدادهای جوان، بلکه گامی بزرگ برای زنده نگه‌داشتن میراث گران‌بهای فرش دستباف ترکمن به شمار می‌رود. رئیس اداره فرش اداره کل صنعت، معدن و تجارت گلستان گفت: این رویداد تنها یک رقابت ساده نیست؛ بلکه رویاهایی بزرگ مانند شناسایی استعدادهای پنهان و ارتقای مهارت هنرمندان جوان و تقویت اقتصاد محلی و جذب سرمایه‌گذاران خارجی در پس آن نهفته است. وهاب صحنه بیان کرد: می‌خواهیم انگیزه را به قلب جوانان تزریق کنیم، تبادل تجربه را رونق دهیم و با آموزش مهارت‌های جدید، فرش دستباف گلستان را به جایگاه شایسته‌اش در بازارهای جهانی برسانیم. این مسابقه، دریچه‌ای است به سوی آینده‌ای که در آن هنر ترکمن، دوباره در جهان طنین‌انداز شود. علاقمندان به بافت و طراحی فرش، فرصت دارند تا پیش از ۲۸ فروردین به ادارات صنعت، معدن و تجارت

هیجان‌انگیز «پره» انجام می‌شود؛ تورهای غول‌پیکر با ارتفاع ۷ تا ۱۰ متر و طول هزار و ۲۰۰ متر، به کمک قایق در عمق ۱۴ متری دریا پهن می‌شوند و سپس با تراکتور به ساحل کشیده می‌شوند، پر از ماهی‌هایی که داستان سفرشان از خزر به سفرها را روایت می‌کنند. تیمی از صیادان حرفه‌ای، از سرصیاد و فوکاپوش‌های چکمه‌پوش گرفته تا تورریزها، مرمت‌کاران تور، قایقران‌ها و رانندگان تراکتور، در این عملیات نفس‌گیر کنار هم‌اند.

هم این فرصت تا ۲۵ فروردین تمدید شده بود، اما حالا صیادان چند روز بیشتر فرصت دارند تا شانس خود را امتحان کنند. وی پیش‌بینی کرد که در این فصل، حدود هزار و ۳۰۰ تن ماهی استخوانی، از جمله کفال، کپور و ماهی سفید، از دل خزر به تور صیادان گلستان بیاید. در این خطه، بیش از ۸۰۰ ماهی‌گیر از ۱۸ شرکت تعاونی در شهرهای بندرترکمن، گمیستان و بندرگز، با شوق و امید به دل دریا می‌زنند. صید در این سواحل به روش سنتی و

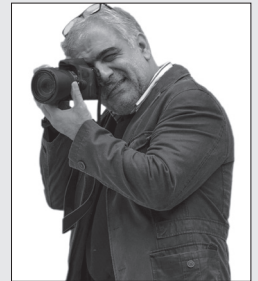
هر سال از مهرماه تا اواسط فروردین، صیادان سخت‌کوش دریای خزر در استان گلستان تورهایشان را برای شکار ماهیان استخوانی به آب می‌اندازند اما امسال، به گفته مدیرکل شیلات گلستان، این ماجراجویی دریایی به‌دلیل پسروی آب خزر، طوفان‌های پی‌درپی و دست‌های خالی صیادان در مقایسه با سال گذشته تا پنجم اردیبهشت ۱۴۰۴ تمدید شده است. به گزارش روابط عمومی، اسماعیل جباری اظهار کرد: پارسل

شکار در خزر ادامه دارد

داستان کوتاه

بادبادک

وقایع نگاری های پراکنده یک منشی گردان که خطاب به شخص خاصی نوشته نشده است.



علیرضا نوروزی خراسانی - گنبد کاووس

۸ فروردین ۱۳۶۶

من نمی‌دونم این پسر رو کی تو منطقه راهش داده. همین قاسم جانمحملی رو می‌گم. از اسحله که اصلا سر در نمی‌یاره. عشقش فقط خط و نقاشی و سروده. می‌گه خلا منو ساخته فقط واسه تبلیغات اونم تبلیغات جنگی. اول عید چیزی نمونه بود همه ی بچه ها رو به کشتن بله. می‌گفت شب عید باید سال نو رو جشن بگیریم. حدود صد تا پرچم از گروهانای جمع کرده بود. تمام نخل های اطراف رودخانه و نزدیک قرارگاهو با این پرچما با یه نظم عجیب و غریب که فقط خودش سر در می‌آورد تزئین کرده بود. موقع تحویل سال مجتبی رافعی رو قانع کرده بود که با فاصله چند دقیقه منورایی رو که از انبار مهمات کشش رفته بود، شلیک کنه. بعدم نزدیک به ۵۰ تا بادکنک و بادبادک که تو شونو پر هوای گرم کرده بود، به هوا فرستاد. آسمان منطقه رنگ و وارنگ شده بود. عراقیا فکر کرده بودند که ما قصد خاصی از این کار داریم. یک دفعه بارانی از گلوله و توپ و خمپاره بود که از آسمون رو سرمون می‌ریخت. بعد اون قصه فرمانده با عصبانیت جلوی همه یقه ی قاسمو گرفت. قاسم با اون جنه ی ریزه میزش مثل گنجشک که توی چنگال عقاب گیر افتاده باشه، بالا و پایین می‌پرید. عصبانیت فرمانده به اندازه ای بود که وساطت بچه ها هم بی فایده بود. یک هفته تمام سنگر تبلیغات خالی بود. اما امروز که سروصدای بوق شیپوری قراضه ی روی سنگر تبلیغات بلند شد و صدای برادر آهنگران که وزش باد تغییرش می‌داد به گوش رسید معلوم شد که قاسم جانمحملی

برگشته. معلوم نبود چی جوری فرمانده رو که اون همه از دستش شاک می‌بود، راضی کرده که بتونه دوباره برگردد.

۱۳ فروردین ۱۳۶۶

از قرارگاه تا اینجا که آمدم صد بار به خودم لعن و نفرین کردم. غیر از فحش، هرچه ناسزای محترمانه و با ادب بود، به خودم دادم که چرا و به چه دلیل حرف این قاسم دیوانه رو قبول کردم که باهاش تا اینجا بیام. اونم برچی؟ برا پیدا کردن یک بادبادک که تا نزدیکی رودخانه اومده بود. وقتی رسیدیم، صد بار قلبم تا حلقم اومد و برگشت، بس که دولا دولا و خم خم با این کلاش قنلاق شکسته مجبور شدم خودمو دنبال این پسر خل و چل بکشونم. اون که پروا نداشت. دستش خالی بود و خیلی راحت می‌دوید بی اینکه خودشو خم و راست کنه شناس با ما یار بود که تک تیراندازی عراقی حواسشون به ما نبود. اصلا من موندم که این فکر کی تو کله ی پوک این بچه ی نادون انداخته بود که حتما باید وقتی به نفر از بچه‌ها نامزد می‌کنه یا عروسی یا اینکه صاحب فرزند می‌شه، برا سرسلاهمتی و مبارک باد حتما باید به بادبادک هوا کنه. بعد هم اون بادبادک رو می‌برد تو سنگر طرف رو دیوار مثل تابلو نصب می‌کرد. تقریبا تو تمام سنگرا یکی دو تا از این بادبادک ها دیده می‌شد که رو درو دیوار نصب شده بود. به قول حاج مصطفی - فرماندمون - مگه جنگ بچه بازی که این داره توش بادبادک هوا می‌کنه. حالا من احمقو بگو که دنبال این بچه راه افتادم که وقتی داشت بادبادک نامزدی رضا تاجعلی رو می‌فرستاد هوا، نخ از دستش در رفته بود و باد، بادبادک رو آورده بود نزدیک رودخانه. حالا اون دنبال کسی بود که تا کنار رودخانه همراهیش کنه حتی خود رضا تاجعلی هم کوچک‌ترین محلی به حرفا و التماسای قاسم نداشت ولی اینقدر تو گوش من خوندا و ویزویز کرد که منو راضی کرد و راه افتادیم تا بادبادک نامزدی رضا تاجعلی رو پیدا کنیم. منم خام شدم که نازم دل یک بچه ۱۵ ۱۶ ساله بشکنه. عجب حماقتی کردم. به رودخانه که رسیدیم، بادبادکو روی یکی از نخل ها پیدا کرد و بی هیچ واهمهای پیچید به تنه ی درخت و شروع کرد به بالا رفتن. من به آرامی بطوریکه صدامو بشنوه گفتم: هی! قاسم، مراقب باش دیده نشی ولی اون بی توجه به حرف من جسیبید به تنه درخت تلندند بالا رفت تا خودشو به بادبادک رسوند. با دقت و وسواس آن را از بین شاخه‌ها بیرون کشید و شروع به پایین آمدن کرد. هنوز به نیمه‌ی تنه درخت نرسیده بود که رگبار گلوله‌ای برگها و شاخه‌های نخلو به هم ریخت. قاسم از همانجا پرید پایین. به زحمت خودمو بهش رسوندم. مچ پایش را گرفته بود و ناله می‌کرد. به هر بدبختی که بود، کشان‌کشان خودمونو به قرارگاه رسوندم. تو همه‌ی این مدت هم حاضر نبود دست از اون بادبادک مسخره اش برداره. خدا را شکر کسی متوجه غیبت ما نشد و فرمانده هم کاری با من نداشت. الحمدالله نحسی سیزده ما رو نگرفت.

۱۷ اردیبهشت سال ۱۳۶۶

بعد از اینکه پاتک سنگین عراقی‌ارو دفع کردیم بعد از دو روز

این قدر خسته و داغون بودم که نفهمیدم چقدر خوابیدم تا اینکه با صدای قاسم بلند شدم. بعد براینکه کاملاً هوشیارم کنه رفت و یک لیوان آب سرد برام آورد تا بخورم و خوب سرحال بشم. فهمیدم دوباره یه چیزی ازم می‌خواد. به من گفت تو که نویسنده‌ی خوبی به نمایش نامه یا داستان بنویس تا من برا بچه ها اجرا کنم. گفتم: تو از کجا می‌دونی که من نوشتنم خوبه؟ ناگهانی به دفترم انداخت و چیزی نگفت. گفتم: نکنه وقتی من تو سنگر نیستم اومدی سر وقت دفترم؟ حاشا کرد ولی فهمیدم نوشته های منو خونده. می‌گفت مگه میشه منشی گروهان که کارش نوشتن دستورات و نامه‌هاست نویسنده‌ی خوب نباشه؟ اصرار داشت که برایش یک چیزی بنویسم تا روحیه بچه‌ها رو شاد کنه و اونا رو از حسرتی در بیاره. منم که دل و دماغ نداشتم و خسته ام بودم با عصبانیت اونو از سنگر بیرون انداختمش. ولی مگه اون ول کن بود. اصرار داشت که داستانی باشه که قصه اش توی باغ وحش بگذره. بعد برا اینکه منو راضی کنه چند تا آبمیوه و کنسرو و یک پوتین نو برام آورد. نمی‌دونم چی جوری این جنسارو جور کرده بود. منم یه چیزی سرهم کردم و بهش دادم. غروب یه دفعه صدای چند تا حیون که سرو صدا می‌کردن و چیزایی به هم می‌گفتن از بلندگوی شیپوری پخش شد. اونا حیونای باغ وحشی بودن که می‌خواستن از قصر صدام فرار کنن. سردهسته شون هم یه خروس با یه الاغ بود که داشتن نقشه ی فرار و می‌ریخت. تو لابلای حرفای اونا صدای حیونای دیگه ای هم مثل شیر و بوقلمون و روباه و شتر هم شنیده می‌شد و گاهی هم صدای صدام با لهجه غلیظ عربی به فارسی که اونا رو تهدید به کشتن و خوردن می‌کرد. چیزی که من نوشته بودم با اون چیزی که داشت پخش می‌شد، زمین تا آسمون فرق داشت. چند دقیقه ای نگذاشته بود که صدای قهقهه از سنگرا بلند شد. از سنگر بیرون اومدم دیدم فرمانده جلو سنگر تبلیغات ایستاده. بعد از یه مدت سری تکون داد و سوار موتورش شده و از اونجا رفت.

۱۸ خرداد ۱۳۶۶

همه چیز از یک نامه شروع شد. اتفاقا اون روز که پیک اومد من تو سنگر فرماندهی بودم. حاج مصطفی همینکه نامه رو خوندا، منو فرستاد سراغ قاسم. گفتم: حاجی، باز این پسر خرابکاری کرده؟ حاجی نامه رو تو پاکتش گذاشت و گفت: نه. یه امرشخصیه. مربوط به خودش. قاسم داشت به بادکنک آماده می‌کرد، با طرح های رنگ و وارنگ. داشت اونو برا فریدون رضایی درست می‌کرد. می‌گفت خلا به فریدون یه دختر داده باید رنگاش مناسب یه نوزاد دختر باشه. گفتم: حاجی باهات کار داره. دست از کار کشید: گفت نکنه باز یکی پشت سرم چیزی به حاجی گفته. گفتم: نه، حاجی گفت یه امر شخصیه. بادکنک را به دیوار سنگر تکیه داد و براه افتادیم. حاجی داشت با بی سیم حرف می‌زد و روی نقشه یه علامتایی می‌داشت. حرفش که تموم شد، به من و بی سیم چی گفت که از سنگر بیرون بریم. نیم ساعت بعد قاسم که بیرون آمد، چنان وارفته و سنگین

شده بود که اصلا آن قاسمی که همیشه می‌شناختم، نبود. مگه فرمانده به او چی گفته بود که قاسم رو از این رو به اون رو کرده بود؟ هرچی پرسیدم، هیچی نگفت. وقتی دید من ولش نمی‌کنم، پاکتی رو که تو دستش بود، بهم داد. به سنگرش که رسیدیم، نامه را از تو پاکت بیرون آورد. تو نامه دستور داده شده بود که بلافاصله قاسم جانمحملی باید ترخیص بشه و به شهر و خونه شون برگرد. دلیلش هم خواسته مادر قاسم بود. برادرش که تو جبهه‌ی کردستان شهید می‌شه بعد یه مدت پدرش که مرضی قلبی داشته، چند روز پیش فوت می‌کنه و حالا مادر قاسم از بسیج خواسته که تنها فرزندش به خونه برگرد تا اون تنها نباشه. قاسم دماغ در بین انبوه کاغذای رنگی، نوارهای کاست و سیم ها و کابلها و پرچمای مختلف تکیه به سنگر داده بود و از در سنگر به یه جای نامعلوم خیره شده بود. کاغذ رو تو پاکتش گذاشتم و از سنگر تبلیغات بیرون آمدم. حاجی دوباره منو صدا کرد و تاکید کرد که تا فردا حتما برکه تسویه حساب قاسمو آماده کن. ازش اجازه خواستم که قاسمو تا شهرهم همراهی کنم. قبول کرد و گفت حالا که می‌خواهی باهاش بری حتما برایش امریه بگیر و مقلاری پول از جیبش بیرون آورد و به من داد تا به قاسم بدهم.

۲ خرداد ۱۳۶۶

نزدیکای غروب بود که قاسم ساکشو بست و از سنگر تبلیغات بیرون آمد. باد ملایمی می‌اومد. فضای قرارگاه خلوت و آرام به نظر می‌رسید. قاسم مثل دیروز آرام و بی صدا راه می‌رفت. دیشب که از جلو سنگرش رد می‌شدم صدای هق هق گریه ای از تو سنگرش شنیده می‌شد. داشت با برادر شهیدش و مرحوم پدرش حرف می‌زد. از اینکه نتونسته موقع فوت پدرش خونه باشه خودش رو سرزنش می‌کرد و از باباش حلاوت می‌خواست. این رفتار و حرفها از قاسمی که من میشناختم خیلی عجیب و غریب بود. امروز هم که داشتم همراهیش می‌کردم هنوز حرفای دیشبش تو گوشم بود. به سنگر فرماندهی نرسیده بودیم که آرش مومنی قاسمو صدا زد. به عقب برگشتم. رضا تاجعلی، مجتبی رافعی، محمد علی جمالی، فریدون رضایی، فریبرز حسینی و بقیه‌ی بچه‌های گردان که قاسم به بهانه‌های مختلف برا اونا بادبادک درست کرده بود و تو سنگرشون گذاشته بود. همه به ردیف با بادبادکهاشون ایستاده بودند درست مثل وقتی که تو عالم بچه گی روزای بادی بادبادک هوا می‌کردیم. قاسم تعجب کرده بود. یک دفعه با فرمان محمد حسن رضایی، معاون فرمانده، همه با فریاد شروع به دویدن کردند و بادبادکها را به پرواز درآوردند. قاسم از سرفقدردانی به دوستانش که سعی می‌کردند بادبادکها را هر چه می‌توانند بالاتر بفرستند، نگاه می‌کرد. آسمان قرارگاه پر از بادبادک‌هایی رنگی شده بود که در اثر حرکت باد پیچ و تاب می‌خورند. دوباره به قاسم نگاه کردم. اشک، رد خیمی روی صورتش درست می‌کرد.



با رود محبت جاری ست
به دریای عمر
زیبایست تلاطم روز و شبها
هنگامی
که مقصدش
چشمان تو باشد

ایران



هستی حسینی

تو ریشه‌ام بودی من از تو سبز خواهم شد
این شاخه‌های خشک جان می‌گیرد از عشقت
در دست‌های مهربان تو چه جادویی ست
که زنده می‌شد هرکسی می‌میرد از عشقت
صبح سپیدی تو که در خود زندگی داری
در تو زمین و آسمان آواز می‌خوانند
تو روشنی آفتاب که عمری کیوترا
چشمان زیبای تو را خورشید می‌داند
ما لاله‌های قرمز امروزی‌ات هستیم
از دامن خاک پر از مهر تو رویدیم
گهواره‌ی آرامش دنیای من بودی
با قصه‌های قهرمانان تو خوابیدیم
سبز و سفید و سرخ تو با پرچمت انگار
در باد می‌رقصید و در من تازه‌تر می‌شد
وقتی وطن را می‌نوشتی در میان شعر
هر لحظه عشق من به نامت بیشتر می‌شد
آغوش و کن ای پناه مهربانی‌ها
ای در تمام جان من نام تو جاویدان
من در کنارت قد کشیدم سبز پهناور
ایران من! ایران من! ایران من! ایران!

دو غزل از شیرین جاودان
گنبد کاووسی



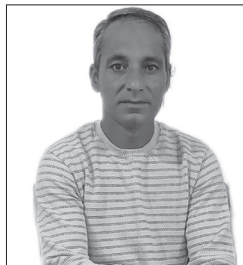
(۱)

از سوزش سیگار با سیگار می‌ترسم
یک عمر از تکرار این رفتار می‌ترسم
بیدار را بیدار کردن کار دشواری ست
از خواب‌های مردم هشیار می‌ترسم
هر چه بگیری تنگ در آغوش ماهی را
سُر می‌خورد از خواهش و اصرار می‌ترسم
دلنگی‌ام را نسخه پیچیدی ولی افسوس
من از شفای عاجل بیمار می‌ترسم
ارزان مده پیراهنت را دست نامردان
از چرخش هر دست در بازار می‌ترسم
رفتی و نقل ما عجب نقل مجالس شد
از عشق کم با نفرت بسیار می‌ترسم
می‌ترسم از روزی که برگردی و در این دل
دیگر نباشد شوق این دیدار... می‌ترسم

(۲)

در آشوبت چشم تو ماندن بهانه‌ست
خودسوزی‌ام، مُردن به سبک عاشقانه‌ست
من، ارتش سرخ تو در هنگام جنگم
اما سلاح جنگی من کودکانه‌ست
زندانی آغوش تو در انفرادی
کشتار دسته‌جمعی تو ماهرانه‌ست
هم سنگرات پیش چشم من قطارند
از پشت سر شلیک تو بس ناشیانه‌ست
آلمان نازی‌ام پی فتح لهستان
اما دلم یک گوشه در خاورمیانه‌ست
من جوخه‌ی مرگ توام آقای هیتلر!
فرمان بده! فرمان بوسه محرمانه‌ست

مقصد چشم‌های تو



محمد حسین کرمانی، بندرگز

باری از جنس خستگی را
پلک بر دوش گرفته
و می‌دوید تا عشوهای مژه‌ها را ببوسد
چشم رفته بود
خواب ببیند
تصویر در هم تنیده‌ی حقیقت را
سلام اگر می‌دانست
پایانش خداحافظی ست
در آغوش زمان
به مرگ راضی می‌شد
ولی خاطره‌ها
سراغز سلام‌اند
پس سلام بر خاطره‌ها
که خداحافظی ندارند
چشمه‌ی زندگی

و هنگامی که حرارت گرم آفتاب را تاب می‌آورد
روزی قلبم به او اشاره کرد و گفت:
تو...
ای کوهستان
در آغوشم آرام بگیر!
تو برادر منی

چندهایکو
از محمد طاهری، کردکوی



رقص بندری سکن‌ها
در آبی گرم خلیج-
به وقت کجاست این پاییز؟! *

نه آواز سینه‌سرخ را می‌شنوم
نه خش خش برگ‌های پاییزی،
سنگ‌شکن کنار جنگل *

اولین صبح پاییز-
دو سینه سرخ
بر شاخه‌ی انار *

گل‌های انار، نارنجی
آفتاب تابستان، نارنجی-
روی سنجاقک‌های نارنجی *

انارهای ترش جنگلی
پس از اولین باران پاییزی-
اثری از تابستان نیست *

یک کپه زنبور
آویزان به شاخه‌ی ازگیل-
کندوی کهنه‌ی توی انبار *

شعری سرودن
و ایستادن روی ایوان-
ابرهای پف کرده‌ی می‌زاینند *

رگبار بهاری،
یکریز، بی‌وقفه، ملال آور
در محوطه‌ی مرغداری *

فلامینگوها می‌کوچند،
آفتاب دنیالشان می‌کنم
که محو می‌شوند *

بارش شدید برف-
ماتیرنگ اما
خرامان راه می‌رود *

انار می‌کارم
با دلی خونین-
روز درخت کاری

شعر گلستان

خودش در آغوش بود



رحانه دانش دوست

در سایه‌ی کوه رود را بر می‌گشت
فاتح نشد و صعود را بر می‌گشت
او با همه‌ی خستگی‌اش با لبخند
راهی که نرفته بود را بر می‌گشت
برگشت و بدون آه خاکستر شد
آبستن مرگ بود و در بازدمش
می‌گفت فرو رود اگر باز دمش
هر دم نفس تازه‌تری داشت ولی
می‌سوخت در انتظار هر بازدمش
در دامن پرتگاه خاکستر شد
بیراهه شد و به راه خود راضی بود
انگار به اشتباه خود راضی بود
انگار پس از گم شدنش در گریه
از خنده‌ی گاه‌گاه خود خود راضی بود
خندید و از این گناه خاکستر شد
از نطفه‌ی یک سقوط آزاد پرید
خالی شد و با تمام ابعاد پرید
با این همه کودتای برفی، هرشب
در آتش بیست و هشت مرداد پرید
هر لحظه میان راه خاکستر شد
آرام پرید و صاف شد ترقوه‌اش
در دست خودش غلاف شد ترقوه‌اش
گیسوش پلنگ‌وار بر دوش ریخت
پیچیده‌ترین کلاف شد ترقوه‌اش
شب بود و به یاد ماه خاکستر شد
یک صخره‌ی سخت زیر تن پوشش بود
ققنوس شد و خودش در آغوشش بود
محکوم به شعله‌ور شدن بود و هزار،
راهی که نرفته بود بر دوشش بود
کوهی که درون چاه خاکستر شد

برادرم کوهستان



آسا قربانی

به او نگاه می‌کردم،
نگاه می‌کردم...
وقتی که عربان بود
وقتی که باران را صدا می‌زد
وقتی که از برف پوشیده بود



تعاونی سیب زمینی گلستان متولد شد

کرد: پارسال فقط هفت هزار و ۸۰۰ تن سیب زمینی با قیمت کیلویی ۸۰ هزار ریال خریداری شدند اما حالا این تعاونی ظرفیت حمایت گسترده تری دارد. عضو هیات مدیره این شرکت تعاونی گفت: این تعاونی مطالبه قدیمی ماست. از این پس، دغدغه‌ها را با قدرت پیگیری می‌کنیم. رمضان مقصودلوراد بیان کرد: بر اساس برنامه قرار است سردخانه، کارخانه فرآوری، تأمین بذر و کود ارزان، پایداری تولید و فروش، و هماهنگی کشت قراردادی را به سرانجام برسانیم. هر سال ۱۵۰ تا ۲۰۰ هزار تن سیب زمینی بهاره از گلستان برداشت می‌شود که از اردیبهشت شروع شده و یک ماه ادامه دارد. محمدرضا پهلوان‌راد، رئیس بخش خاک و آب مرکز تحقیقات کشاورزی گلستان، کیفیت این محصول را ستود: نیترا سیب زمینی گلستان خیلی کمتر از حد مجاز ۲۵۰ میلی‌گرم بر کیلوگرم و زمینه‌ساز تولید محصولی سالم و درجه یک است. این تعاونی قرار است با زیرساخت‌های ذخیره‌سازی، حذف واسطه‌ها، بهبود بازاریابی داخلی و خارجی، استفاده از دانش روز، هم سود کشاورزان را بالا ببرد و هم جلوی افت قیمت در فصل برداشت را بگیرد.



گلستان، قول داد: کشت قراردادی و بازرگانی سیب زمینی به این تعاونی سپرده می‌شود و ما با تسهیلات پارانه‌دار کنارشان هستیم. وی یادآوری

احمدشهری برای سه سال هدایت این کشتی نوپا را بر عهده گرفتند و بازرسان هم برای یک سال تعیین شدند. محمدرضا جامی، مدیر تعاون روستایی

سیب زمینی کاران گلستان که سال‌ها زیر فشار نبود شکل و حمایت، دلالت و قیمت‌های ناچیز کمر خم کرده بودند، با تشکیل شرکت تعاونی کشاورزی در بهار ۱۴۰۴ نفسی تازه کشیدند. این تعاونی، نوید پایان رنج‌های کاشت و فروش و آغاز فصل جدیدی از امید برای کشاورزان این خطه است. به گزارش ایرنا، گلستان، قطب تولید سیب زمینی ایران، با هشت هزار هکتار زمین زیر کشت در دو فصل بهار و پاییز، هر سال اولین سیب زمینی‌های تازه کشور را به سفره‌ها می‌رساند. با این وجود، نبود حمایت، همیشه این محصول را در فصل برداشت به کم دلالت و ضرر کشاورزان کشانده بود؛ یا فروخته نمی‌شد یا در مزرعه رها می‌گشت اما حالا با وعده‌ای که رئیس سازمان تعاون روستایی کشور مهر پارسال داد، این رویا رنگ واقعیت گرفته است. ۱۶ فروردین ۱۴۰۴، مجمع عمومی شرکت تعاونی سیب زمینی کاران گلستان در گرگان برگزار شد و با حضور مدیران تعاون روستایی، سهامداران و هیات مؤسس، اعضای هیات مدیره و بازرسان انتخاب شدند و رمضان مقصودلوراد، میلاد احمایی، سیدبزرگ حسینی، رمضانعلی عرب بالا جلیلی،

مسافران نوروزی ۱۳۰ میلیارد ریال صنایع دستی از گلستان خریدند

مریم حاجی ابراهیمی بیان کرد: این ابتکار نه تنها به فروش محصولات کمک کرد، بلکه سوغات سنتی را جایگزین کالاهای خارجی کرد و اقتصاد هنرمندان را رونق بخشید. وی گفت: بازارچه‌های نوروزی گلستان با عرضه محصولات چوبی، پارچه‌بافی سنتی، زیورآلات دست‌ساز، سفال، آثار چوبی و حصیری، نظر گردشگری را به خود جلب کردند و مسافران با خرید این آثار، نه تنها یادگاری ارزشمند از سفر خود به همراه بردند، بلکه به حفظ هنر اصیل این منطقه یاری رساندند. حاجی ابراهیمی با اشاره به پایان فعالیت این بازارچه‌ها در تعطیلات نوروزی، از فروش ۱۳۰ میلیارد ریالی محصولات خبر داد که نشان‌دهنده استقبال چشمگیر گردشگران است. گلستان با ۴۰ هزار هنرمند فعال در ۸۰ رشته صنایع دستی، از جمله ۳۵ رشته بومی منحصربه‌فرد، حرف‌های بسیاری در حوزه فرهنگ و تاریخ دارد. حضور اقوام متنوع، به‌ویژه ترکمن‌ها که نزدیک به نیمی از جمعیت ۲ میلیونی استان را تشکیل می‌دهند، این منطقه را به مرکزی بالقوه برای تولید و تجارت صنایع دستی تبدیل کرده است.



۱۵ بازارچه با ۱۶۸ غرفه به‌صورت موقت و هفت بازارچه با ۱۶۵ غرفه به‌صورت دائم فعال بودند.

گفته معاون صنایع دستی اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی گلستان، از این تعداد،

صنایع دستی غنی و سوغات محلی متنوع گلستان، نوروز امسال جاذبه‌ای دوچندان به سفرهای این استان شمالی بخشید و به گفته معاون صنایع دستی اداره کل میراث فرهنگی گلستان، گردشگران نوروزی با استقبال گرم از محصولات هنرمندان استان، ۱۳۰ میلیارد ریال از این آثار را به‌عنوان یادگار سفر با خود به خانه بردند. به گزارش ایرنا، گلستان با فعالیت ۸۰ رشته صنایع دستی بومی و غیربومی، از قالببافی، چرم‌دوزی، گلیم‌بافی و جاجیم گرفته تا سفالگری، منبت‌کاری، معرق، حصیربافی، زیورآلات سنتی، نم‌بافی و سوزن‌دوزی، به مقصدی بی‌رقیب برای دوستداران هنر و فرهنگ تبدیل شده است. این تنوع، نه تنها دسترنج هنرمندان را به نمایش می‌گذارد، بلکه روایتی از هویت و خلاقیت مردمان این خطه است که در هر اثر دستی هویداست. نوروز ۱۴۰۴، گلستان با برپایی ۲۲ بازارچه صنایع دستی و ۳۳۳ غرفه، پذیرای مسافران شد. این بازارچه‌ها که در نقاط پرتردد و ورودی شهرها دایر شدند، فرصتی طلایی برای معرفی فرهنگ بومی و حمایت از تولیدکنندگان محلی فراهم کردند. به

بیش از ۲ هزار واحد خون در گلستان اهدا شد



تعداد، بیش از ۶۸ هزار نفر موفق به اهدای خون شدند. مدیرکل انتقال خون گلستان ادامه داد: در سال گذشته، هشت هزار و ۳۱۵ نفر برای نخستین بار خون اهدا کردند، در حالی که ۱۴ هزار و ۶۹۸ نفر اهدانندگان با سابقه و ۴۵ هزار و ۳۳۲ نفر اهدانکننده مستمر بودند. محمدی با اعلام افزایش ۲۷٫۶ درصدی خونگیری در سال گذشته نسبت به سال پیش از آن، گفت: از مجموع اهدانندگان گلستانی، ۶۶٫۲۷ درصد اهدانکننده مستمر بودند و سهم بانوان نیز ۶۶٫۶ درصد معادل چهار هزار و ۵۴۸ نفر را شامل می‌شود. مدیرکل انتقال خون گلستان ذخیره فعلی خون استان را ۹ روز اعلام کرد و یادآور شد: اهدانندگان اینارگر گلستانی، با حضور ارزشمند خود، بار دیگر پیام همبستگی و نوع‌دوستی را در تعطیلات نوروزی به نمایش گذاشتند.

برای بیماران تالاسمی، هموفیلی و سایر نیازمندان به فرآورده‌های خونی به وجود نیامد، اظهار کرد: حضور پررنگ مردم و تلاش شبانه‌روزی همکاران موجب شد دغدغه‌های در این زمینه نداشته باشیم. محمدی با اشاره به گستره فعالیت‌های نوروزی انتقال خون در گلستان گفت: چهار پایگاه ثابت در گرگان، گنبدکاووس، علی‌آبادکتول و آق‌قلا به همراه بیش از ۹۰ تیم سیار در شهرستان‌ها، محلات و روستاهای استان آماده پذیرش داوطلبان اهدای خون بودند. به گفته محمدی، از مجموع اهدانکنندگان نوروزی، یک هزار و ۳۳۲ نفر اهدانکنندگان مستمر، ۵۹۸ نفر با سابقه و ۳۲۹ نفر برای نخستین بار خون اهدا کردند. وی همچنین به عملکرد سال گذشته اشاره کرد و گفت: در سال ۱۴۰۳، بیش از ۷۰ هزار نفر از مردم گلستان برای اهدای خون مراجعه کردند که از این

مدیرکل انتقال خون گلستان گفت: در تعطیلات نوروز ۱۴۰۴، مردم گلستان با مشارکت گسترده در پویش «از برف تا شکوفه»، بیش از دو هزار واحد خون اهدا کردند. به گزارش روابط عمومی، فاطمه محمدی با اشاره به استقبال مردم از پویش «از برف تا شکوفه» گفت: از ابتدای اسفندماه تا پایان تعطیلات نوروزی، دو هزار و ۱۵۹ نفر به پایگاه‌های فعال استان مراجعه کردند و واحدهای خون مورد نیاز مراکز درمانی تأمین شد. وی افزود: انتقال خون گلستان به‌عنوان عضو ستاد تسهیلات سفرهای نوروزی، با استقرار تیم‌های ثابت و سیار، موفق شد دو هزار و ۱۵۹ واحد خون دریافت کند و خوشبختانه تأمین ۱۰۰ درصدی نیاز مراکز درمانی استان در تعطیلات نوروزی را رقم بزند. مدیرکل انتقال خون گلستان با بیان اینکه در ایام نوروز هیچ مشکلی در تأمین خون



هوش مصنوعی در تنگنای قانون

روایت یک کارآفرین از چالش‌های نوآوری

هزینه‌های خود را تامین می‌کند اما مشکل اصلی ما فقدان قوانین در حوزه هوش مصنوعی است و همین مساله دست ما را برای انجام اقدامات گسترده و هزینه روی بازاربایی و معرفی و تبلیغ بیشتر کارمان بسته، لذا بیشتر به صورت پنهانی کار می‌کنیم و هوش مصنوعی به اسم جست و جوی پیشرفته به مردم معرفی می‌شود حال آنکه توانمندی‌های خیلی بیشتری می‌تواند داشته باشد. از دولت و مجلس انتظار می‌رود قوانین مربوط به هوش مصنوعی را تسهیل کنند و در مواردی که خلا قانونی به چشم می‌خورد قانون پایه‌ای تدوین شود تا این تکنولوژی گسترش یابد. در حال حاضر نبود قانون و بروکراسی اداری برای اجرای کارهای فناورانه در وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی، روند پیشرفت ما را به شدت کند کرده و این مساله بسیار هزینه‌بر است. برای ارزیابی عملکرد و کیفیت خدمات هوش مصنوعی هیچ سازوکار مشخصی وجود ندارد و از سویی دیگر ورود به عرصه پزشکی به ویژه حوزه پوست به دلیل ارتباط با اطلاعات خصوصی بیماران، با قوانین سخت‌گیرانه‌ای مواجه است. در کنار ضرورت ورود مجلس شورای اسلامی برای قانونگذاری در بخش هوش مصنوعی، به هم‌افزایی و هماهنگی بیشتر بین وزارت بهداشت، سازمان فناوری اطلاعات و مجلس شورای اسلامی نیاز است تا ضمن قانونمند شدن اقدامات ما، زمینه رصد دقیق تر آن فراهم شود. در واقع نبود هماهنگی بین دستگاهی موجب شده تا این مهم تاکنون به نتیجه مشخصی نرسد و بسیاری از دانش‌بنیان‌ها و استارت‌آپ‌ها را با شکست مواجه کند. ما برای تدوین قانون و اساسنامه‌های مرتبط در حوزه هوش مصنوعی لحظه‌شماری می‌کنیم تا به کمک ما بیاید.

مهم‌ترین چالش شما چیست؟

یکی از چالش‌های حوزه کارآفرینی نبود اعتماد به فعالان این عرصه از سوی سرمایه‌گذاران و شتاب‌دهنده‌ها است. در واقع سرمایه‌گذاران قبل از حمایت میزان دستیابی به سرمایه را ملاک قرار می‌دهند و در نتیجه از حمایت شرکت‌های دانش‌بنیان پرریسک شانه خالی می‌کنند در واقع بها دادن به جوانان کم‌رنگ شده و سرمایه‌گذار به درآمدزایی و جذب سرمایه بیش از هر موضوع دیگری توجه می‌کند.

سویی دیگر داده‌ها و محتواهای پزشکی ما می‌تواند به کمک هر پزشک بیاید و در آینده نزدیک داده‌های مربوط به سه هزار نوع بیماری غیرپوستی نیز وارد این اپلیکیشن می‌شود تا صرفاً به عنوان یک محتوای پزشکی به کمک پزشکان بیاید اما داده‌ها و خدمات مربوط به بیماری‌های پوستی برای عموم مردم قابل استفاده است.

چرا دانشجویان کمتر به عرصه فناوری و دانش‌بنیان ورود می‌کنند؟

به عنوان کسی که در دانشگاه علوم پزشکی تحصیل کردم، معتقدم دانشگاه علوم پزشکی برخلاف سایر دانشگاه‌ها در دوران تحصیل بیشتر به مطالب پزشکی و کتب درسی محدود می‌شود و دانشجویان شرایط لازم برای ارتقای مهارت‌های خارج از رشته تحصیلی و دروس پزشکی را پیدا نمی‌کنند. به دانشجویان پیشنهاد می‌کنم دنیا را متفاوت ببینند، ورود به عرصه کارآفرینی مستلزم داشتن تفکر انتقادی است و اگر دانشجویان چنین دیدگاه و تفکری را در خود پرورش دهند به راه‌حل‌های خوبی می‌رسند که راه را برای ورود آنان به عرصه کارآفرینی و دانش‌بنیان هموار می‌کند.

در مسیر کارآفرینی و ورود به عرصه دانش‌بنیان چقدر حمایت شدید؟

از لحاظ درآمدزایی با چالش‌های مختلفی مواجه بودیم. در ابتدای فعالیت‌مان، هنوز هوش مصنوعی به طور کامل شناخته شده نبود و اعتماد به آن خیلی کم و محدود بود اما به تدریج در بین مردم شناخته‌تر شد و امروز ۲ هزار مشترک اپلیکیشن، بدون تبلیغات به جمع ما اضافه شدند و درآمد حاصله به راحتی می‌تواند هزینه‌های موجود شرکت را پوشش دهد. در سال ۱۴۰۱ توانستیم اقدام به جذب سرمایه کنیم و حمایت‌های پارک علم و فناوری گلستان در حوزه آموزش و سرمایه‌گذاری کمک زیادی به ما کرد و توانست به روند کار، سرعت ببخشد.

چه درخواستی از مسوولان دارید؟

هیچ حمایت مالی از مدیران نمی‌خواهیم چرا که شرکت دانش‌بنیان ما در بخش مالی مشکلی ندارد و خودش،

شرکت سرپر هوش گستر طب با استفاده از هوش مصنوعی چه خدماتی به مردم ارائه می‌کند؟

از آنجا که ۷۰ درصد افراد مبتلا به بیماری پوستی پس از جست و جو در اینترنت نسبت به مراجعه به پزشک اقدام می‌کنند اقدام به ساخت یک اپلیکیشن کردیم تا مردم با گرفتن عکس از ضایعه پوستی موردنظر در بدن خود، با استفاده از هوش مصنوعی سریع‌تر نسبت به نوع بیماری خود آگاه شوند. بلافاصله که ایده این کار در ذهن ما جرقه زد فعالیت خود را آغاز کردیم و از سال ۱۴۰۲، اپلیکیشن ویزیسان برای استفاده عموم مردم به ویژه استفاده در قالب دستیار برای پزشکان ساخته شد. اپلیکیشن ویزیسان در فعالیت یک ساله خود توانسته به بیش از ۲ هزار نفر مشاوره ارائه کند. در حال حاضر سه نفر به طور مستقیم و سه نفر به طور غیرمستقیم با شرکت دانش‌بنیان ویزیسان همکاری می‌کنند و در سال آینده نیز ۲ نفر دیگر به جمع ما اضافه خواهند شد. دو نفر از اعضای اصلی تیم ویزیسان پزشک هستند که قبل از ورود به عرصه پزشکی در رشته فناوری اطلاعات نیز تحصیل کرده بودند.

برنامه‌تان برای آینده چیست؟ باز هم در حوزه پوست فعالیت خواهید کرد؟

یکی از مهم‌ترین نکات برای موفقیت در حوزه کارآفرینی حفظ تمرکز در این یک حوزه و وارد نشدن به شاخه‌های دیگر است لذا تلاش ما فعالیت در حوزه پوست است و برنامه بعدی ورود به مرحله مراقبت‌های پوستی است. در آینده علاوه بر بیماری‌های پوستی به موضوع روتین‌های پوستی نیز ورود خواهیم کرد و در نهایت به سمت تولید سخت‌افزارها و وسایل برای آنالیز پوست می‌رویم. در حال حاضر افراد با تلفن همراه خود از ضایعه پوستی ایجاد شده در بدن خود عکس می‌گیرند و پس از بارگذاری در اپلیکیشن ویزیسان به برخی سوالات در خصوص علائم ضایعه پوستی پاسخ می‌دهند که در مرحله بعدی، هوش مصنوعی بلافاصله تعدادی مقاله را برای مطالعه بیماری موردنظر به فرد پیشنهاد می‌دهد. اگر بیمار با مشاهده و مطالعه مقالات پیشنهادی به نتیجه کافی نرسید با انتخاب بررسی کارشناس از سوی پزشک مورد بررسی قرار گرفته و راهنمایی می‌شود. از

رضا جهانشاهی، جوان ۲۸ ساله گلستانی که زمانی رویای پرستاری را در سر داشت، با ورود به دنیای پژوهش و فعالیت‌های دانشجویی، افق دید خود را گسترش داد و به یکی از فعالان عرصه دانش‌بنیان در حوزه هوش مصنوعی پزشکی تبدیل شده است. به گزارش ایرنا، وی که از سال ۱۳۹۴ به عنوان دانشجوی پرستاری در دانشگاه علوم پزشکی گلستان مشغول تحصیل بود، پس از فارغ‌التحصیلی و پایان خدمت سربازی در سال ۱۴۰۰، تصمیم گرفت در کنار کار درمانی، گامی بزرگ‌تر بردارد و به حوزه هوش مصنوعی پزشکی وارد شود. جهانشاهی که حالا تحصیلاتش را در مقطع ارشد مایپریت کارآفرینی ادامه داده، با ساخت اپلیکیشن «ویزیسان» توانسته خدمتی نوآورانه به مردم ارائه کند. شرکت سرپر هوش گستر طب با اپلیکیشن ویزیسان، که در سال ۱۴۰۲ راه‌اندازی شد، به تشخیص بیماری‌های پوستی کمک می‌کند. کاربران با عکس گرفتن از ضایعه پوستی و پاسخ به سوالات، از هوش مصنوعی مشاوره می‌گیرند. این اپلیکیشن تاکنون به ۲ هزار نفر خدمت داده و تیمی ۶ نفره، شامل دو پزشک با سابقه فناوری اطلاعات، آن را اداره می‌کنند. در ادامه گفتگو با ایشان را با هم می‌خوانیم.

چطور از رشته پرستاری به عرصه دانش‌بنیان وارد شدید؟

از سال ۱۳۹۴ که به عنوان دانشجوی پرستاری وارد دانشگاه علوم پزشکی گلستان شدم با کمیته تحقیقات دانشجویی، فرایند پژوهش و مقاله‌نویسی را شروع کردم و پس از شرکت در کنگره‌های مختلف و کسب رتبه، فعالیت‌هایم در دوره دانشجویی را به تحصیل در رشته پرستاری منحصراً نکردم. در سال ۱۴۰۰ پس از پایان دوره سربازی و فارغ‌التحصیلی از دانشگاه، تصمیم گرفتم در کنار تحصیل و انجام کار درمانی، کار مفیدتری نیز در این حوزه داشته باشم به همین دلیل علاوه بر کار پرستاری در بیمارستان به طور همزمان در حوزه هوش مصنوعی و پزشکی وارد شدم و پس از بررسی تصمیم به فعالیت در حوزه بیماری‌های پوستی گرفتم. البته در ادامه آنقدر مجذوب کارآفرینی و دانش‌بنیان شدم که تحصیلاتم در مقطع ارشد را در رشته مدیریت کارآفرینی ادامه دادم.